

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

مستحضرید گفتگوی ما راجع به دلالت یا عدم دلالت صیغه امر بر مرة و تکرار است. البته تذکر دادیم که بحث ما ذیل صیغه است و الا اگر اسم فعل یا جمله خبریه در مقام انشاء باشد باز هم بحث مرة و تکرار مطرح می شود. بارها گفتیم مسائل مطرح در اصول به خاطر نیاز و پرسش بوده است. فقهای ما به واجبی بر می خوردند که شک داشتند آیا دلالت بر مره دارد یا تکرار؛ لذا به این مسائل پرداختند.

من نکته ای در برگه نوشته ام که نیاز به دقت دارد. یک دعوی (به قول امروزی ها نانوشته یا به تعبیر ما کارتن خواب) بین آقایان است که وجه تقدم قرینه بر ذو القرینه چیست؟ مثلاً می گویند خاص قرینه است نسبت به عام و لذا خاص مقدم می شود یا مقید قرینه بر مطلق است و لذا مقید مقدم می شود. در مثال معروف کلیشه ای: رایب اسد یرمی، یرمی قرینه است بر اسد و لذا معنای اسد را تغییر می دهد.

این مطلب را نه در رسائل خوانده اید و نه در اصول فقه و... تقدم قرینه بر ذو القرینه از چه بابی است؟ آیا از باب اقوایب ظهور است؟ اگر گفته شد اکرم العلماء بعد گفت لا تکریم زیدا العالم ... چرا خاص مقدم می شود؟ می گویند چون علما در شمولش نسبت به زید به ظهور است اما زید در شمولش نسبت به زید صراحت است و چون خاص قرینه صریح است و عام ظاهر است خاص قرینه می شود و بر عام مقدم می شود.

آیا چون قرینه اظهر است مقدم بر ذو القرینه می شود یا وقوعش در موقع قرینه و لو اظهر هم نباشد و لو صریح هم نباشد مقدم بر قرینه می شود؟ به عبارتی در پیشانی قرینه نوشته اند که باید بر ذو القرینه مقدم شود. مثال: در رایب اسدا یرمی؛ می گویند اسد دو معنا دارد. 1. حیوان مفترس (شیر بیابان). رجل شجاع (شیر خیابان) واژه یرمی هم دو معنا دارد. 1. خود را در خاک مالیدن. 2. تیر اندازی. اگر ما یرمی را به خود را به خاک مالیدن معنا کنیم دیگر لازم نیست اسد را از معنا خودش خارج کنیم. ولی تا حالا شنیده اید کسی چنین کاری بکند؟ نوعاً می گویند چون یرمی قرینه بر اسد است باید اسد را از معنای حقیقی به معنای مجازی منتقل کنیم.

در عام و خاص ما کاری نداریم که خاص اظهر یا نص است همین که در جایگاه قرینه واقع می شود مقدم بر عام می شود. لذا اگر گفت اکرم العلماء بعد فرمود لا تکریم النحاة ... النحاة باز خودش عام است و شامل نحوی فاسد و عادل می شود اما ما نمی گوییم نحوات عمومیت دارد می گوییم نحوات در موقع قرینه است و لذا مقدم بر اکرم العلماء می شود. اکرم العلماء الا النحاة.

برخی از آقایان مانند محقق نائینی معتقدند ما دنبال اظهر بودن قرینه نیستیم دنبال این هستیم که ببینیم چه چیزی قرینه بر دیگری است. در حالی که اندیشه مشهور این است که قرینه باید اظهر باشد.

محقق ایروانی: مسلم گرفته است که تقدم قرینه به خاطر اظهر بودن است و لذا اشکال گرفته و فرموده آنچه می خواهید قرینه بگیرید یا اظهر است که قرینه است یا اظهر نیست که اصلاً قرینه نیست. ما يصلح للقرینه چه معنا دارد! به نظر ما اشکال از محقق ایروانی مبتنی بر یک نظر است اما مبنای دیگری در مقام وجود دارد که آن مبنا به نظر ما اصح است و عبارت است از اینکه قرینه بر ذو القرینه مقدم می شود چه اظهر باشد چه نباشد.

* بحثی که ممکن است در قالب نزاع مطرح شود. آیا بحث ما راجع به هیئت صیغه امر است یا ماده هم در محل نزاع داخل

است؛ مثلاً صلّ هیئت امری دارد با ماده صلاة؛ همیشه هیئت سوار بر ماده می شود. اینکه می گوئیم صیغه دلالت بر مره و تکرار ندارد آیا مراد هیئت صیغه است یا ماده یا هر دو؟

در اینجا از صاحب فصول نقل شده است ایشان فرموده اند در مورد ماده که معنا ندارد دعوا شود اگر دعوا هست و یا امکان نزاع است در هیئت است. توضیح مطلب: ماده مصدر است که هیئت سوار بر آن شده است. مصدر اگر «ال و تنوین» نداشته باشد فقط صرف ماهیت را می رساند. به هیچ وجه نزاع نمی شود که آیا دلالت بر مره و تکرار می کند یا نه. چون معتقدیم نمی کند. در مثال صلّ یکدفعه صلاة تنوین تنکیر می گیرد دلالت بر واحد می کند. اگر الف و لام بگیرد ممکن است بگوئیم الف و لام عهد است و اشاره به یک نماز یا چند نماز می کند. ماده را اگر بدون الف و لام و تنوین اگر مد نظر بگیریم می شود مصدر و می دانیم که مصدر دلالت بر ماهیت می کند. ضرب دلالت بر ماهیت زدن می کند. نهاب دلالت بر ماهیت رفتن می کند. در ماهیت که مره و تکرار مطرح نیست. تکرار و مره را باید از خارج فهمید. لذا ایشان نتیجه می گیرد اگر نزاعی هم باشد در هیئت است.

مثلاً انسان یکدفعه می گوئیم الانسان؛ الف و لام استغراق یعنی کل الانسان یک دفعه می گوئیم انساناً یعنی انساناً واحداً ولی اگر گفتیم انسان: این نه بر مره دلالت دارد و نه بر تکرار

مرحوم آخوند می فرماید: آقای صاحب فصول اولاً مصدر را با ماده یکسان ندان. چه کسی گفته مصدر همان ماده است. الان ضرب، اکل، جلس و... ماده ضرب ماده اش ضرب است؛ یا مصدر خودش مشتق است؛ یک دعوی در صرف است که اصل کلام چیست؛ به ما به غلط گفته اند مصدر اصل کلام است و از آن 9 وجه باز می گردد. در شرح امثله می گوید «بدان که مصدر اصل کلام است و از آن 9 وجه باز می گردد» استاد: نه مصدر اصل کلام است و نه از آن 9 وجه باز می گردد. بعضی گفته اند اسم مصدر اصل کلام است که این هم غلط است. برخی شوخی کرده اند و گفته اند اصل کلام فعل است همه اینها غلط است. اصل کلام «ض، ر، ب» است. لذا لغات را نگاه کنید وقتی در ضرب وارد می شود اینگونه می نویسد ض. ر. ب. یعنی ماده اصلی این است. و بیش از 9 وجه از ماده اصلی باز می گردد. /

البته من به نویسنده امثله حق می دهم برای مبتدی باید مطلبی گفته شود ولو به غلط که بعداً خود محصل غلط را اطلاع کند. مرحوم آخوند می فرماید: آقای صاحب فصول دیگر نگوئید ماده همان مصدر است و مصدر دال بر ماهیت است و ماهیت اصلاً قابل اختلاف نیست. بلکه امکان نزاع در ماده نیز وجود دارد.

به سکاکی نسبت داده اند که ایشان گفته: مصدر دال بر مره و تکرار نیست.

من در برگه علامت سوال و تعجب گذاشته ام. که به معنای فتامل است. یعنی مطلب مرحوم آخوند را قبول نداریم. بله من هم معتقدم اصل کلام مصدر نیست و... اما معتقدیم در ماده هم نزاع مره و تکرار راه ندارد.

* اگر صیغه نه دلالت بر مره دارد و نه تکرار؛ چرادر موالی عرفی به یکبار اکتفا می کنند؛ اگر مولی به عبدش گفت برو برای من آب بیار همین که یک بار عبد آب بیاورد کافی است یا مثلاً مولی بگوید سه شنبه این غذا را بپز و... خب عبد فقط سه شنبه این غذا را می پزد نه هر سه شنبه. آیا مولی می تواند به خاطر عدم تکرار مواخذه کند؟

مرحوم آخوند: اشتباه نکنید اگر به مره اکتفا می شود به خاطر این است که امثال با یک بار حاصل می شود نه اینکه صیغه چنین دلالت و اقتضای داشته باشد.

* مراد از مره و تکرار یعنی چه؟ آیا مراد یک دفعه و چند دفعه است یا مراد یک فرد و چند فرد است؛ ممکن است بگوئید مگر بین اینها فرقی وجود دارد؛ در پاسخ می گوئیم بله در برخی از اوقات دفعه به افراد متعدد صادق است. مثلاً گفته شد: اکرم العالم شخص رفت پنج نفر عالم را دعوت کرد و همه را اکرام کرد. در اینجا پنج فرد است اما در قالب یکدفعه است. بعضی وقت ها فرد واحد است اما در قالب دفعات. عبارت آقای حکیم را ببینید:

و قال السيد الحكيم:

«الفرق بين الدفعة و الفرد: ان الدفعة تصدق على الافراد المتعددة الموجودة في وقت واحد لا يصدق عليها انها فرد واحد (همان مثالی که زدیم با یک اکرم العالم؛ پنج نفر را اکرام کند) و ان الفرد الموجود تدريجاً مثل الكلام الممتد المتصل فرد واحد و ليس دفعة» (فرد صادق است اما دفعه صادق نیست مثلاً کسی دو ساعت سخنرانی می کند این دفعه نیست ولی فرد واحد است یک

سخنرانی محسوب می شود) فبینهما عموم من وجه، کما بین الافراد و الدفعات

عام و خاص من وجه یک محل اجتماع دارد و دو ماده افتراق

استاد: به نظر شما این کلام آخر آقای حکیم درست است اینکه فرمود: ان الفرد الموجود تدریجاً... فرد واحد و لیس دفعة به نظر ما این حرف درست نیست اینجا هم دفعه صادق است و هم فرد. طبق بیان ما دفعه اعم از فرد می شود. ولی الامر سهل همین قدر که دفعه و فرد را بفهمیم کافی است. اگر صیغه اقتضاء دارد فرقی ندارد دفعه یا دفعات بگیرد یا فرد و افراد اگر هم دلالت ندارد که هیچ. همین مقدار کفایت می کند.

مرحوم آخوند می فرماید: محل نزاع بین علما ممکن است دفعه و دفعات باشد ممکن است فرد و افراد باشد ولو ظاهر این است که مراد دفعه و دفعات است.

* آقای آخوند در بحث مره و تکرار تحت عنوان تنبیه (در یک صفحه از کفایه های ما) بحثی را بیان می کند که به مراتب از اصل بحث مهم تر است. به نظر من بحث مره و تکرار به دلیل وضوحی که دارد و معلوم است که صیغه دلالت بر خصوص مره و تکرار ندارد اهمیت فراوان ندارد.

اما آن بحث مهم که مرحوم آخوند می خواهد مطرح بکند بحث الامتثال بعد الامتثال و بحث تبدیل الامتثال است. عجیب هم این است به وجه ناستودنی این دو بحث با هم خمیر شده اند در حالی که حقیقت این بود مستقلاً مطرح بشود.

ثمره بحث: اینکه شخصی در دو اداره نماز جماعت می خواهد بخواند. نماز دوم را چطور نیت کند. (البته فرض کنید نماز استیجاری یا قضا هم نمی خواند) البته من به شما یاد بدهم در این موارد نیت کنید نماز یکی از اقوام را که بی نماز بوده یا نمازش را غلط می خوانده و از دنیا رفته است را بخوانید (چون تبرع شبیه دارد و از شما چنین چیزی طلب نشده است نذر کنید مثلاً امروز از طرف عمه ام نماز می خوانم و...)

این بحث، با بحث اجزاء هم ارتباط دارد و بحث اجزاء از بحث های بسیار مهم ما است.

الحمد لله رب العالمین